

# معاشرت قبل از ازدواج

آیا ثمره‌های نیکوئی بیار میاورد؟  
آیا موجب سستی بنیان خانواده‌ها می‌گردد؟  
آیا خطرات جبران‌ناپذیری در بر دارد؟  
هرکس عقیده‌ای دارد، روانشناسان نیز آنرا تجزیه و تحلیل  
نموده عقاید خود را برای شما بازگو میکنند.

دکتر جیمز بوسارد که بیش از همه در این راه تحقیق نموده اظهار  
میدارد که ریشه اختلافات خانوادگی را در آمریکا در آزادیهای جوانان  
باید جستجو کرد. وی می‌گوید که زناشویی و تشکیل خانواده مهمترین  
امر اجتماعی بوده بیش از همه نیازمند تأمل و اندیشه است در حالیکه  
غالباً خانواده‌های آمریکائی بفرزندان خود اجازه میدهند و حتی آنها را  
تشویق مینمایند که نادرست‌ترین راه را انتخاب نمایند.

با اینکه همه ما میدانیم که لااقل يك چهارم از ازدواج‌هاییکه در  
آمریکا صورت می‌گیرد منجر بطلاق در دادگاهها میشود متأسفانه هنوز  
هم تصور میکنیم که ما آمریکائیها عالیترین ملتهای روی زمین هستیم.  
ملت آمریکا عموماً بر این عقیده هستند که بنا بر قانون طبیعی  
مرد وزن میتواند در کمال آزادی در سر يك کلاس حاضر شوند بمجامع  
رقص بروند در گوشه و کنار با هم ملاقات کنند و دور از چشم بزرگترها  
معاشرت نمایند و عاشق شوند و بالاخره با اجازه یا بدون اجازه والدین  
با هم ازدواج کنند. این طرز معاشرت کاملاً تازه است و مثل سایر بدعتها  
نمیتواند نتایج نیکوئی داشته باشد.

از روزیکه مرد در صدگردآوری مال و حیثیت اجتماعی برآمد

سعی کرد قسمتی از آنها را از راه ازدواج و تشکیل خانواده بدست آورد و آنوقت این سنت باب شد که والدین اساس خانواده فرزندان خود را بنیان گذارند .

تا سال (۱۸۹۰) نود درصد از ازدواجها در اروپا مبتنی بر اصول صحیح و عملی بوده است . هر چند جنگ جهانی دوم در تضعیف روش و سنت پی‌ریزی و تعیین ازدواج بوسیله والدین بی‌تأثیر نبوده ولی هنوز هم در بسیاری از قسمتهای اروپا و آمریکای لاتین و مشرق‌زمین والدین امور زناشویی را بنیان‌گذاری میکنند .

در نزد يك آمریکائی ازدواج تعیینی به بدی یاد میشود . او بحال دخترانیکه باجبار و تکلیف والدین بخانه شوهر میروند افسوس میخورد ولی دکتر دوید میس سرپرست ( انجمن مشاوره زناشویی ) در آمریکا اظهار میدارد ( کمتر دیده شده است دخترانیکه ما آنها را قربانیان محروم مینامیم بخانه و شوهر خود پشت‌پا بزنند بلکه برعکس بانوان شرقی که آزادیها و معاشرتهای جوانان آمریکائی را تازه مشاهده میکنند بحال دختران آمریکائی تأسف میخورند ) .

متأسفانه این عقیده که دختر باید از خانه خارج شود و برای خرید یا امور دیگر در اجتماعات ظاهر گردد تا بتواند برای خود شوهری پیدا کند چیزی جز حقارت برای زن بیار نخواهد آورد . برعکس دختریکه در يك خانواده قدیمی شرقی بزرگ میشود چون میداند که پیدا کردن شوهر و وظیفه والدین او است همیشه احساس اطمینان و آرامش خاطر مینماید زیرا میداند که آنها بنحو شایسته و خردمندانه‌ای این کار را انجام خواهند داد .

در ادبیات شرقی و صف زناشوییهای موفقیت‌آمیز و وجود صمیمیت و محبت میان زن و شوهر بیشتر از ادبیات غربی دیده میشود . شیوه‌ای که

ملل شرق در امر ازدواج بکار میبرند بدون شك صحیح تر از روش جاری در آمریکا است زیرا همچنانکه دکتر بوسارد میگوید کار یافتن همسر مناسب و دلخواه پراهمیت تر از آن است که از عهده جوانان بتنهایی بر آید.

البته بعضی از پدران و مادران آمریکائی که به زبانهای معاشرت آزاد پی برده اند در مورد فرزندان بالغ خود مراقبت بیشتری مینمایند.

پدری که ساکن شهر نیویورک بود هنگامیکه دخترش بحد بلوغ رسید خانواده اش را به يك دهکده کم جمعیت اطراف شهر منتقل نمود تا در شرائط بهتری بتواند خانواده خود را حفظ نماید و سپس وقتیکه شنید در يك سال سه دختر در آن دهکده آستن شده اند در حالیکه از شدت ناراحتی دندانهایش را بهم میفشرد مبلغی از بانک وام گرفت و دخترش را بیک مدرسه خصوصی مخصوص دختران سپرد و هزینه سنگین تحصیل او را در این مدرسه تحمل نمود. و بعد برای تحصیلات عالی او را بیک دانشکده مخصوص بانوان که آنهم مخارج گزافی داشت فرستاد. او هم اکنون نامزد يك اشراف زاده است.

پدر این دختر اظهار میداشت (مخارج تحصیل دخترم ۲۵۰۰۰ دلار برایم تمام شده ولی لااقل او با يك جوان زیگولوی آسمان جل روزگار نمیگذراند)

بطور کلی جوانان آمریکائی تا حد زیادی آزاد بوده هر که را بخواهند برای خود انتخاب میکنند. در محیط آزادی که اکنون بسر میبرند میدانند که عاقبت کسی را پیدا خواهند کرد که دل بدهد و دل بستاند و عشقی بوجود آورد.

عاشق شدن چیست ؟ - با اینکه کلمه عشق یکی از قدیمی ترین کلمات زبان بشری است در کتابهای آسمانی و باستانی بیشتر از عشق نسبت بخدا، میهن، پدر و مادریاد میشود تا از عشق میان زن و شوهر عشق

رومانتیک که جوانی نسبت بدختری پیدا میکرد فقط در میان داستانهای قهرمانی یافت میشد و در آن موارد نیز آنرا يك امر سطحی و کم ارزش و بی تأثیر در پایه گذاری بنای زناشویی میدانستند. حتی تا دوران اخیر عمر بشر بسیاری از مردم بر آستی بآن معتقد نبودند .

در روزگار ما عشق برای همه کس پیش آمده یا خواهد آمد ولی اکثر متخصصین امر زناشویی معتقدند که عشقهای رومانیک بیشتر درد و رنج بدنال دارند تا شادی و موفقیت .

عشقهای کز پی رنگی بود      عشق نبود عاقبت ننگی بود

غالباً يك دختر هر چند از زیبایی و هنر و شخصیت کم بهره باشد همینکه سیکل اول دبیرستان را گذراند همواره در این اندیشه است که يك جوان زیبا و خوش اندام شبیه ستارگان سینما بخواستگاری او بیاید و او را بقصر باشکوهی که برایش آماده نموده است ببرد .

امروزه پسران و دختران آمریکائی در سنین اول جوانی عاشق میشوند و شاید هم زودتر . اینکه چرا ( راندوو ) جای سرگرمیها و اسباب بازیهای جوانان کم سن و سال را گرفته خود پریشانی است شایان توجه مطلعین و متخصصین فن عقیده دارند که والدین آمریکائی به تقویت و تشدید این امر کمک میکنند . البته نه همه والدین ولی تعداد کافی که این رسم را آنچنان جاری کنند که نتوان جلو آنرا گرفت . شاید این عده از والدین میخواهند لذتهائی را که خود از آن محروم بوده اند در اختیار فرزندان خود بگذارند و آنها را بیشتر از سنین جوانی خود از لذت معاشرت بهره مند دارند .

ولی متأسفانه اینان آنطور که خود میاندیشند در حق فرزندان خویش نیکی نمی کنند .

جوانان غالباً خیلی تند در این راه قدم برمیدارند . در میان

معاشرتها مواردی پیش میاید که دونفر تصمیم میگیرند ازهم جداشوند. و برای بعضی از آنها اینکار يك خودنمائی دردناك است كه برای آن جرأت یا كاردانی ندارند. گاهی وقتیکه جدائی فرا میرسد برای يك یا هر دوی آنها يك تراژدی محسوب میشود و چون خیلی زود و در سنین پائین شروع شده ممكن است این تراژدی بارها تکرار گردد.

دکتر (کارل فرد بردریک) میگوید که: گویا والدین تصور میکنند که عشق جوانی با شکوه است و جای نگرانی درباره آن نیست. در حالیکه برعکس در اینگونه عشقها چیزی که خالی از نگرانی باشد وجود ندارد. بعضی از همکاران دکتر بوسارد که با خوشبینی بیشتری به موضوع مینگرند عقیده دارند که (رسم و روش جاری معاشرت پسر و دختر در آمریکا شاید تنها راه کسب تجربه زندگی و پیدا کردن شریك زندگی مناسب برای جوانان باشد. زیرا جوانان آمریکائی زندگی را در وضعی شروع میکنند که والدین آنها نمیدانند که آنها به چه شغلی دست خواهند زد چه میزان عایدی خواهند داشت و کدام نقطه را برای زندگی انتخاب خواهند نمود. و قتیکه والدین تا این حد در زندگانی فرزندان خود کم دخالت میکنند چگونه میتوان توقع داشت که همسر آینده فرزندان خود را انتخاب نمایند. پسر و دختری که قبل از ازدواج معاشرت میکنند در طول تجربیاتی که از کارهای صحیح و غلط خود بدست میاورند تا روز ازدواج بسیاری از اشتباهات خود را پشت سر میگذارند. يك دانشجوی حقوق خشك و جدی که امیدهای بلند در سر می پروراند ناچار درمی یابد که نخواهد توانست با دختری که دایمادر فکر آرایش خود و تعویض مد لباس و مصرف کردن روزی يك شیشه ادکلن و عطر باشد ازدواج نماید). انتقاد عمده ای که جامعه شناسان از معاشرت های پسر و دختر بصورتی که فعلاً در آمریکا رواج دارد میکنند اینست که در اینکار افراطهای خارج

از حد صواب میشود احساسات رومانتيك و سست بنیان رد و بدل میگردد و احياناً خطرات غير قابل جبران و تجربيات تلخ برای دو طرف بخصوص دختر باقی میماند بدون اینکه نتیجه مثبتی گرفته شود .

دکتر «کلیفرد کیر کپاتريك» استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ایندیانا و نویسنده کتاب معروف (خانواده) میگوید ( در واقع باید معاشرتهای قبل از ازدواج را مرحله چانه زدن دانست . شما به بازار آزاد میروید و مناسبترین زوج ممکن را که با شرایط شما موافق باشد انتخاب میکنید). هدف اصلی از معاشرتهای قبل از ازدواج مآلاً اینست که هر يك دیگری را با تمام خصوصیات خوب و بدش دقیق‌تر و نزدیک‌تر و واقع بینانه‌تر مورد توجه قرار دهد .

مبادله احساسات عاشقانه صرف و تماسهای بدنی پایه ضعیفی برای زناشوئی که سالیان دراز باید ادامه یابد بوجود خواهد آورد. خیلی خوب است که شخص بتواند تا آنجا که ممکن است همسر آینده خود را در موقعیتهای مختلف مخصوصاً در مشکلات و پیش آمد مسائل ببیند و خانواده و دوستان او را که بهتر معرف شخصیت او هستند کاملاً بشناسد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی